

# جایگاه نبرد با تروریسم در سیاست خارجی ایالات متحده (۲۰۰۷-۲۰۰۰)

علی مختاری\*

## چکیده

بررسی جایگاه سیاست مبارزه با تروریسم در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا و تدابیری که این کشور در برخورد با پدیده مزبور در دوران ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش در دستور کار خود قرار داده موضوعی است که این نوشتار در صدد توضیح و تبیین آن می باشد. این نوشتار ضمن توجه به تحولات سیاست خارجی ایالات متحده پس از روی کار آمدن جورج دبلیو بوش و سپس بعد از حملات تروریستی یازده سپتامبر کوشیده است تدابیر ایالات متحده در مبارزه با تروریسم با هر کدام از کشورهای مورد اتهام در این باب مورد شرح و بررسی قرار گیرد و سپس در جمع بندی ضمن بیان خلاصه ای از کار نگارنده نتایج خویش از این نوشتار را بیان نموده است.

## کلید واژه‌ها

تروریسم، سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا، جنگ پیشدستانه، هژمونی.

Emali: mokhtary1370@yahoo.com

\* پژوهشگر

تاریخ پذیرش: ۸۷/۵/۲۵

تاریخ ارسال: ۸۷/۲/۱۴

فصلنامه راهبرد / سال شانزدهم / شماره ۴۸ / تابستان ۱۳۸۷، صص ۱۷۷-۱۹۲

مرکز تحقیقات استراتژیک

## درآمد

با فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ ساختار نظام بین الملل که پیش از آن دو قطبی بود تغییر پیدا کرد و زمینه برای شکل گیری نظم نوین جهانی به رهبری آمریکا فراهم گردید. در بین سال های ۲۰۰۰-۱۹۹۱ تلاش در جهت ایجاد و شکل گیری هژمونی آمریکا صورت پذیرفت لیکن در سال ۲۰۰۰ با روی کار آمدن جورج دبلیو بوش به عنوان چهل و سومین رئیس جمهور آمریکا تاکید و کوشش بیشتری در راستای تثبیت هژمونی آمریکا انجام گرفت.

بوش با گروهی از سیاستمدارانی وارد کاخ سفید شد که بر این باور بودند برای حفظ و تثبیت هژمونی آمریکا باید از تمامی روش ها استفاده نمود، آنها افرادی اند که حتی نظامی گری بی پایان را در جهت رسیدن به مطلوب خویش مفید می دانند.

از جمله موارد مهمی که آنها به عنوان خطری عمده برای منافع ملی آمریکا به شمار می آورند خطر تروریسم بین المللی می باشد بنابراین کوشیدند نوک پیکان حملات خویش را به این موضوع تیزتر کنند. پس از حملات تروریستی یازدهم سپتامبر که در واقع اولین باری بود که در قرن بیستم آمریکا در سرزمین اصلی خویش مورد حمله قرار می گرفت و همچنین می توان گفت اولین باری بود که آمریکا (اعم از مردم و دولتمردانش) را به این فکر فروربرد که آن سرزمین امنی که همیشه باور داشتند دیگر وجود

ندارد. این موضوع دولت آمریکا را در مبارزه با تروریسم مصمم تر کرد به طوریکه بوش در سخنان خویش پس از حوادث یازدهم سپتامبر از تقسیم جهان به دو بخش خیر و شر سخن گفت و بیان کرد هر که با ما نیست علیه ماست. در این زمان است که مبارزه با تروریسم به عنوان یک عامل اثرگذار مهم در دکترین بوش مطرح گردید و سران کاخ سفید را بر آن داشت که در مبارزه با آن از هیچ کوششی دریغ نوزند. در واقع از سال ۲۰۰۰ به بعد با پیروزی جورج دبلیو بوش ادبیات سیاست خارجی آمریکا هم دچار تحولات شگرفی گردید و همچنین پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر این تغییر شگرف در ادبیات سیاست خارجی آمریکا هر چه بیشتر خود را نمایان ساخت و سبب شد مفاهیمی که در سال های گذشته کمتر و چه بسا توجهی به آن نمی شد از جمله جنگ عادلانه و پیشگیرانه بار دیگر زنده شود. با توجه به مطالب فوق این سوال اصلی در کانون توجه این مقاله قرار می گیرد، مبارزه با تروریسم چه تأثیری بر سیاست خارجی ایالات متحده در بین سال های ۲۰۰۵-۲۰۰۰ داشته؟ و در کنار این سؤال اصلی سؤالات فرعی چون چرا مبارزه با تروریسم برای آمریکا مهم گردید؟ چرا تروریست ها ایالات متحده را مورد هدف قرار دادند؟ تدابیر آمریکا در مبارزه با تروریسم چه می باشد و دیگر اینکه آیا مقوله مبارزه با تروریسم موجب تشدید الگوهای رفتاری تهاجمی در سیاست خارجی

آمریکا شده است؟ مد نظر می‌باشد در کل تحولات صورت گرفته در سیاست خارجی آمریکا به خصوص پس از حوادث یازدهم سپتامبر و اقدامات آمریکا در مبارزه با تروریسم پس از این واقعه از جمله موارد مهمی است که در این پژوهش مورد تبیین و تشریح، قرار می‌گیرد.

### تحول در سیاست خارجی آمریکا

سیاست خارجی آمریکا پس از ۱۹۹۱ دچار تغییرات عمده‌ای شد که این تغییر و تحولات با روی کار آمدن طیف جدیدی از سیاستمداران و اندیشمندان سیاسی مرسوم به نومحافظه‌کارا نمایان تر گردید. در این قسمت با شرح و تبیین دیدگاه‌های نومحافظه‌کاران، پایگاه اجتماعی آنها، و همچنین تفکراتشان به خصوص در باب سیاست خارجی ماهیت جدید سیاست خارجی آمریکا هر چه بیشتر روشن می‌گردد.

به طور کلی نومحافظه‌کاران به دو گرایش اصلی تقسیم می‌شوند، گرایش نخست به صورت پراکنده در میان مردم ساکن ایالت‌های مختلف کشور از جمله ایالات شمالی یافت می‌شود. این عده از مردم یک رشته اصول اجتماعی نومحافظه‌کار را حمایت می‌کنند. گرایش دوم در بین مردم ایالات جنوبی و غرب کشور که مذهبی هستند یافت می‌شود.

محافظه‌کاران جدید از روشنفکران عموماً یهودی و چپ‌گرا بودند که با اعتقاد به برتری تمدن غرب به خصوص نوع آمریکایی آن،

اقتصاد بازار آزاد و لیبرال دموکراسی را ترویج کرده و با نحله‌ای از مسیحیت هماهنگ شدند. بسیاری از نو محافظه‌کاران آمریکا به لحاظ دینی، مسیحیت پروتستان به شمار می‌آیند و از نظر کارشناسان سیاسی به راست مسیحی یا صهیونیست‌های انجیلی گرایش دارند این افراد به شدت مذهبی و حتی به تعبیری بنیادگرا هستند و در عین اعتقاد به مبانی مسیحیت به نوعی همخوانی دین با سیاست نیز اعتقاد دارند. ملت آمریکا از نظر این گروه یک ملت استثنایی است و دارای رسالت تاریخی است. رسالت ملت تحقق بخشیدن به سیطره خیر در جهان است. آنان معتقدند که برای تحقیق این امر می‌بایستی سه اقدام مهم انجام داد:

- ۱- تسلیح دوباره آمریکا
  - ۲- جلوگیری از رقابت دیگر کشورها و یا قدرتها با آمریکا و مقابله با آنان
  - ۳- شکار رژیم‌های دیکتاتوری در جهان
- نومحافظه‌کاران در سال ۱۹۹۷ پروژه‌ای را تحت عنوان پروژه قرن جدید آمریکایی<sup>۲</sup> طراحی و بیان نمودند که در آن در مورد آینده سیاسی آمریکا به خصوص در باب سیاست خارجی و چگونگی تأمین بهتر منافع ملی سخن رانده شده است. این پروژه در واقع سندی است که آنها با پیروزی جورج دبلیو بوش در سال ۲۰۰۰ تلاش

1. Neo Conservative  
2. PROJECT FOR A NEW AMERICAN CENTURY ((PNAC))

خویش را در جهت پیاده سازی موارد ذکر شده در آن معطوف نمودند. پروژه قرن جدید آمریکایی حاصل ابتکار یک محفل فکری دست راستی و مستقر در واشنگتن است که در سال ۱۹۹۷ از سوی محفل فکری دیگری که آن نیز در واشنگتن مستقر بود و اساساً عقل کل یا مغز متفکر تمام محافل فکری دست راستی در واشنگتن محسوب می گشت و لقب مؤسسه ابتکار آمریکایی<sup>۳</sup> را به خود گرفته است ارا به شد. در متنی که در تاریخ ۳ ژوئن ۱۹۹۷ از سوی این محفل فکری منتشر شد آمده است: همچنان که قرن بیستم به پایان خود نزدیک می شود ایالات متحده کماکان در جایگاه رفیع بزرگ ترین قدرت جهانی قرار دارد. اما در حالی که این گونه به نظر می رسد که آمریکا تحت تدابیر خود توانست جنگ سرد را به نفع جهان غرب به پایان برساند، هم اکنون با چالش و فرصتی بی نظیر و بزرگ نیز رو به رو است. اینک آیا آمریکا می تواند موفقیت ها و دستاوردهای خود در قرن جدید را به گونه ای که برای شهروندان آمریکایی و نیز اصول و ارزش های آمریکایی مطلوب و مساعد باشد محقق سازد؟ در ادامه این گزارش آمده است به نظر می رسد که آمریکا در حال از دست دادن فرصت ها و ناکامی ها در برخورد با چالش های موجود است و ما عوامل اصولی را که منجر به موفقیت دولت رونالد ریگان در برخورد با کمونیسم شد به فراموشی سپرده ایم، یعنی ارتشی را که هم قدرتمند است و هم از این

توانایی برخوردار است که با چالش های کنونی و بحران های آتی برخورد نماید. یک سیاست خارجی استوار و هدفمند در پی پیشبرد اصول و ارزش های آمریکایی در خارج از آمریکا است و یک عزم ملی و رهبری راسخ نیز حاضر به پذیرش مسؤلیت های جهانی ایالات مستمره می باشد ما باید مسؤلیت و نقش منحصر به فرد آمریکا در ایجاد یک نظم بین المللی که با اصول، ارزش ها، امنیت ملی و رشد و شکوفایی ما سازگار باشد را بر عهده گیریم. پروژه قرن جدید آمریکایی با اهداف خاصی طراحی شده بود که در رأس آن تغییر سیاست خارجی آمریکا در برخورد با سایر بازیگران صحنه جهانی بود. با قدرت گرفتن این گروه در آمریکا، سیاست خارجی این کشور هر چه بیشتر متمایل به تأمین امنیت و تلاش در جهت هژمونی و تثبیت آن گردید و اندیشه های نظریه پردازانی چون مرشایمر<sup>۴</sup> که به هژمونیک گرایی تهاجمی تأثیر دارد و معتقد است که نیازهای امنیتی آمریکا این کشور را به رفتار تهاجمی وادار می سازد بار دیگر زنده می شود.

### دکترین بوش

آگاهی از دکترین بوش، اصول جدید سیاست خارجی آمریکا را به خوبی نمایان می سازد. دکترین بوش دربرگیرنده چهار مؤلفه

3. American Enterprise Institute

4. Mersheimer

اساسی است:

- ۱- حمله پیشدستانه
- ۲- یک جانبه گرایی
- ۳- اشاعه دموکراسی
- ۴- جنگ با تروریسم.

متحده آمریکا به خطرناکترین حکومت های جهان اجازه نخواهد داد ما را با ویرانگرترین سلاح های جهان تهدید کنند.

### اشاعه دموکراسی

بلند پروازانه ترین جنبه دکترین بوش تلاش برای اصلاحات سیاسی و اقتصادی در جهان است، یعنی آخرین بلوک کشورهایی که همچنان در برابر موج دموکراسی که بیشتر جهان را در نور دیده است، مقاومت می کند.

### جنگ با تروریسم

در مورد نبرد با تروریسم دکترین بوش تصریح می کند که دولت آمریکا از هر گونه ابزار نظامی و حملات غافلگیرانه باید استفاده کند تا آنکه تروریسم را نابود کرده کشورهای صاحب سلاحهای کشتار جمعی را تعدیل کند و حامیان تروریسم را برای همیشه شکست دهد. اروپایی ها، راهبرد دولت بوش را ویلسونیسیم در چکمه تعبیر کرده اند و معتقدند که این بار آمریکا می خواهد با قوای نظامی خود، آرمان های ویلسون را نهادینه کند. این رهنامه مقرر می کند که بهترین دفاع از خود، توان تهاجمی است و آمریکا باید صلح جهانی را از طریق حذف دیکتاتورها و ایجاد جوامع باز و دموکراتیک برقرار سازد. دکترین بوش بیش از آنچه زیر بنایی روشنفکری داشته باشد ریشه های مذهبی و میسیونری دارد.

### حمله پیشدستانه

بوش در سخنرانی خود در دانشگاه نظامی وست پوینت در سال ۲۰۰۲ گفت بازدارندگی و مهار، دیگر برای دفاع از مرزهای آمریکا کافی نیست. وی افزود: آمریکا حق دارد برای جلوگیری از حمله به این کشور دست به اقدام پیشدستانه بزند. بوش گفت: باید نبرد را به جبهه دشمن بکشانیم. نقشه هایش را به هم بریزیم و با خطرناکترین تهدیدها پیش از ظهور مواجه شویم.

در جهانی که وارد آن شده ایم، تنها راه ایمنی اقدام است و این کشور اقدام خواهد کرد.

### یک جانبه گرایی

بوش بارها بر نیت خود دایر بر اقدام به تنهایی یا به همراهی ائتلافی به رهبری آمریکا در هنگامی که جامعه بین المللی از مواجهه با تهدید احساس شده سرباز می زند، تأکید کرده است. وی در سخنرانی وضعیت اتحادیه خود در سال ۲۰۰۲ گفت: وقتی خطرات در حال جمع شدن است من منتظر رخدادها نخواهم شد، کنار نخواهم ایستاد تا خطر نزدیک و نزدیک تر شود. ایالات



## علل تحول در سیاست خارجی آمریکا

تخریب دیوار برلین و سمبل نمادین سقوط کمونیسم در ۱۹۸۹ و بدنبال آن فروپاشی غیرقابل اجتناب زادگاه اولین نظام سوسیالیستی به عنوان یک سیستم کارآمد در تقابل با نظام سرمایه داری، ساختار حاکم بر محیط بین المللی را به گونه ای انقلابی متحول ساخت و زمینه را برای شکل گیری نظامی که ماهیت ارزشی و ساختاری آن به وضوح آمریکایی است فراهم ساخت. در واقع پس از اضمحلال اتحاد شوروی، سیستم سیاسی بین المللی به شکل تک قطبی درآمد. ساختار تک قطبی متکی بر هژمونی و اقتدار آمریکا بر پایه چند فرضیه بنا نهاده شده است.

- ۱- تک قطب، پویش های جهانی، منطقه ای و حتی محلی را ترسیم و مدیریت می کند.
- ۲- عرصه عمل و تصمیم گیری تک قطب به واسطه عدم حضور بازیگران قدرتمند ساده است.
- ۳- بازیگران در سه سطح با سایر بازیگران و تماشاگران تعریف می شوند که چنین تعریفی را تک قطب بر عهده دارد.
- ۴- بازیگران قدرتمند در عرصه بازی حضور دارند اما نقش آنان را تک قطب تعریف می کند.
- ۵- پویش های منطقه ای و جهانی به واسطه عدم مقاومت ها جدی، سریع و آنی است.
- ۶- مناسبات سیاسی و بین المللی شدیداً

- تحت اراده تک قطب قرار دارد و به همین علت شکننده است.
- ۷- بر عکس دوران توازن قوا در قرن ۱۹ که انگلیس متوازن کننده. قدرت ها به شمار می آمد، در نظم جدید، موازنه قدرتی وجود ندارد. بلکه دوری و نزدیکی به تک قطب اهمیت دارد. بازیگران با ائتلاف با تک قطب موقعیت خویش را حفظ می کنند.
  - ۸- مشروعیت اقدامات تک قطب، دورنی است. و هم زمان با ظهور نظم جدید، تک قطب مناسبات جدیدی را ایجاد می کند. شاخص های رئالیسم جدید بر این امر تأکید دارند که نقش ملی و جهت گیری سیاست خارجی کشورها بر اساس موقعیت ساختاری آنان سازماندهی می شود.
- به این ترتیب آمریکا برای تحقق جایگاه ساختاری خود در سیاست بین المللی تلاش قابل توجهی را برای ایجاد امنیت هژمونیک انجام می دهد.
- نظام هژمونیک خود دارای شاخص های ویژه ای است که عبارتند از:
- ۱- برتری نسبی: یک بعد اساسی قدرت هژمون برتری نسبی آن در برابر سایر بازیگران بین المللی است. این برتری باید در عرصه های اقتصادی، نظامی، ایدئولوژیک، اجتماعی و سیاسی ملموس و مشخص باشد.
  - ۲- قدرت داخلی پشتیبان اعمال خارجی:

خویش را در جهت شکل دادن به ساختاری که در رأس آن این کشور به عنوان قدرت هژمون قرار گیرد معطوف نموده است.

### حادثه یازده سپتامبر و پیامدهای آن

مقارن ساعت ۸/۳۰ روز سه شنبه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (۲۰ شهریور ۱۳۸۰) حادثه ای هولناک، آمریکایی ها را در بهت و وحشت فرو برد و جهانیان را شوکه کرد. دو فرزند هواپیمایی غول پیکر مسافربری به فاصله چند دقیقه به برج های دوقلو و ۱۱۰ طبقه ای مرکز تجارت جهانی واقع در نیویورک برخورد کردند. ساعتی بعد هواپیمای مسافربری دیگری پس از ربوده شدن به ساختمان وزارت دفاع آمریکا «پنتاگون» در واشنگتن برخورد کرد و خسارت عظیمی به بار آورد. این حادثه که به جنگ سوم جهانی، بزرگترین حادثه قرن ۲۱، پرل هاربر دوم، و ... موسوم گردید، از یک سو به ابزار دیدگاه های مختلف از سوی صاحب نظران و تحلیلگران مسایل بین المللی منجر گردیده و از سوی دیگر، سبب بازنگری در سیاست های بین المللی، اطلاعاتی و امنیتی آمریکا شده است. وقایع یازده سپتامبر بیش هر چیز نشان دهنده توأمان آسیب پذیری و گستردگی توانایی های آمریکا، در بطن طولانی ترین دوره صلح در میان تمدن های بزرگ در تاریخ بشری بود. این حادثه در حیات سیاست داخلی و خارجی آمریکا، تنها ابر قدرت در سیستم سیال بین المللی معاصر، نقطه عطفی به مانند پرل هاربر در توجیه

قدرت هژمون برای ایجاد نظام جهانی و معماری سیستم حفظ و توسعه امپراتوری خود به منافع خارجی و توانایی های قابل اعمال و نمایش در عرصه بین المللی نیاز دارد. ولی این بخش از قدرت تا توسط قدرت داخلی پشتیبانی نشود کشور قادر به استقرار نظام مطلوب نخواهد بود.

۳- قدرت ساختاری و نهادینه شده: قدرت هژمون علاوه بر برتری نسبی به توانایی و اراده ایجاد قوانین و روشهای عملیاتی در ابعاد مختلف سیستم بین المللی نیز نیاز دارد و دیگران نیز باید این برتری را به رسمیت بشناسند و این برتری باید در چارچوب نهادها و ساختارها یا هنجارها و قوانین مصوب منعکس گردد. این قدرت ساختاری توان تعیین شرایطی برای هژمون را فراهم می سازد که بر آن اساس، نیازهای خود را برآورده می کند و منافع خود را پی می گیرد. توان ایجاد و حفظ رژیم های همکار و کنترل بی ثباتی جزء لاینفک قدرت هژمون است. بسیاری از تحلیلگران این توان را به معماری امنیتی و ایجاد توافق گسترده در مورد قوانین و هنجارهای مورد نظر تعبیر کرده اند. همانطور که بیان گردید یکی از علت های مهم تحول در سیاست خارجی آمریکا تغییر ساختار نظام بین المللی پس از فروپاشی شوروی می باشد که طی آن ایالات متحده پس از ۱۹۹۱ تمامی تلاش

دگرگونی‌های و جهت‌گیری‌های نوین در خط‌مشی‌های کلی کشور گردید. این حادثه پیامد شکل‌گیری تفوق آمریکا در صحنه جهانی بود، همان‌گونه که توفیق آمریکا در رسیدن به اهدافش بعد از این حوادث به خودی خود حکایت از نهادینه شدن تفوق آمریکا دارد. حوادث یازده سپتامبر آمریکا، جهان را وارد فصل نوینی کرد. چرا که برای نخستین بار ایالات متحده به عنوان قدرت هژمون در عرصه بین‌المللی در سرزمین اصلی خود مورد یک تهاجم گسترده و پر تلفات قرار گرفت. این موضوع سبب گردید که مبارزه با تروریسم به عنوان اصلی تعیین‌کننده در سیاست خارجی آمریکا قرار گیرد و آمریکا را وارد جنگی سازد که برای اولین بار در طول تاریخ این کشور، در آن دشمن یک قدرت برتر نظام بین‌المللی نمی‌باشد و رابطه قدرت بین این دو کاملاً غیرمتقارن است. اما این عدم تقارن نشان‌دهنده این نمی‌تواند باشد که کدامیک دارای قدرت مؤثرتری است. بلکه دشمنان گروه‌های سایه‌ای هستند که هر چند ممکن است با کشورهای منطقه‌ای در ارتباط باشند، اما منابع امکانات و توجیهات خاص خود را دارند که به راحتی قابل طبقه‌بندی نمی‌باشند. جنگی که ایالات متحده وارد آن شده است فاقد چارچوب زمانی می‌باشد. در این رابطه جورج دبلیو بوش اعلام کرد، جنگ با تروریسم با القاعده شروع می‌شود اما پایان نخواهد یافت تا زمانی که تمام

## تدابیر ایالات متحده در مبارزه با تروریسم

### ۱- حمله نظامی

از جمله اقداماتی که ایالات متحده در جهت مبارزه با تروریسم پس از حادثه یازده سپتامبر به کار برد حمله نظامی می‌باشد.

#### ۱-۱- افغانستان:

دولت آمریکا در پی فاجعه سخت یازده سپتامبر واکنش نشان داد و توانست به فاصله یک روز قطعنامه ۱۳۶۸ و سپس قطعنامه ۱۳۷۳ را از شورای امنیت بگذراند و با تکیه بر این دو قطعنامه سنگین، کار سازماندهی حمله نظامی به خاک افغانستان را به اجرا در آورد.

ایالات متحده در هفت اکتبر ۲۰۰۱ حمله نظامی به افغانستان را با همکاری و همراهی کامل بریتانیا و با حمله هوایی آغاز کرد. هر چند مقامات آمریکا از استراتژی خود سخنی به میان نیاوردند اما این استراتژی سه عنصر داشت:

- بمباران اهداف نظامی به سبک اقدام نظامی

در جریان کوزوز و تضعیف قدرت طالبان

- حملات کماندویی به تروئیست‌ها همانند



عملیات در سومالی

- حمایت از مخالفین طالبان به کسب نیکاراگوا، به ویژه از نیروهای جبهه شمال. هر چند آمریکا انگلیس تلاش می کنند تا پیروزی در جنگ علیه طالبان و شبکه القاعده را به نام خود ثبت کنند. اما واقعیت این است که کسب این پیروزی بدون همکاری و همراهی ایران، روسیه، پاکستان و برخی از کشورهای دیگر میسر نبود. علاوه بر این بنا به اعتراف مقامات آمریکایی در این عملیات:

- ۱- بیش از ۱۳۶ کشور طیفی از کمک های نظامی را به جبهه ضد تروریسم ارائه دادند.
- ۲- ۸۹ کشور به هواپیماهای نظامی آمریکا اجازه استفاده از فضای هوایی خود را دادند.
- ۳- ۷۸ کشور به آمریکا اجازه فرود هواپیماهای نظامی این کشور را دادند.
- ۴- ۲۳ کشور به نیروهای آمریکایی درگیر در عملیات اجازه استقرار در خاک خود را دادند حاصل این مبارزه ائتلاف بین المللی از این قرار است:
- از بین رفتن کنترل طالبان بر افغانستان
- پایان یافتن کنترل شبکه القاعده و بن لادن بر افغانستان
- کشته شدن و اسارت تعدادی از مقامات ارشد طالبان و گروه القاعده
- و مهم تر از همه تشکیل دولت انتقالی متشکل از تمامی گروهها در افغانستان و بازگشت صلح و ثبات نسبی به این کشور.

۲- حمله پیشدستانه:

۱-۲- عراق:

جورج واکر بوش رئیس جمهور ایالات متحده در واپسین ساعات روز سه شنبه بیست و نهم ژانویه که گزارشی پیرامون وضعیت ایالات متحده و سیاست های دولت خود ارائه داده سه کشور ایران، عراق و کره شمالی را به دستیابی به جنگ افزارهای کشتار جمعی متهم ساخت. وی که در کنگره آمریکا سخن می گفت، این سه کشور را محور اهریمنی ۵ خواند و آنها را تهدیدی برای صلح جهانی دانست نطق جورج بوش در این اجلاس با هفتاد بار کف زدن نمایندگان قوه مقننه و نخبگان حاضر مواجه شد و روزنامه های آمریکایی سخنرانی وی را از سال ۱۹۴۱ «زمان روزولت» به بعد بی سابقه توصیف کردند. چهار روز پس از وقایع یازده سپتامبر، ولفووتیز، معاون وزیر دفاع آمریکا کوشید بوش را متقاعد سازد که بلافاصله به عراق حمله کرده، حکومت بعث را با یک گروه ملی جایگزین کند. او معتقد بود آمریکا تنها کشور (با اصول) دنیاست که می تواند این اصول را منتقل و نهادینه کند. همچنین ریچارد پرل از رهبران نو محافظه کاران گفت: تا زمانی که با صدام حسین به گونه ای موفقیت آمیز مقابله نشود، جنگ با تروریسم تکمیل نخواهد شد و این به معنی تغییر رژیم اوست - این اقدامی است که صورت خواهد گرفت و من

شکی در آن ندارم. دیگر اینکه در دکترین بوش این نظریه مطرح شده بود که چنانچه عراق یا دیگر کشورهای یاغی و شرور بتوانند به توانایی‌هایی دست یابند به ما آسیب خواهند رساند. پس پیش از شکل‌گیری این خطر و تهدید در آینده، از به وجود آمدن آن جلوگیری خواهد شد. بنابراین ایالات متحده با هدف نابود ساختن انبارهای سلاح‌های کشتار جمعی عراق اعم از سلاح‌های شیمیایی، میکروبی و هسته‌ای و تغییر رژیم حاکم بر این کشور در مارس ۲۰۰۳ به عراق حمله کرد که طی زمان محدودی به پیروزی نظامی آمریکا منجر شد. اظهارات و مستندات ایالات متحده برای این اقدام در دو محور مختلف در نوسان بوده است: - صدور

### ۳- دیپلماسی چند جانبه

#### ۳-۱- کره شمالی:

اهمیت کره شمالی را می‌توان به دلایلی چون قرار گرفتن در کانون شرق آسیا، استقرار نیروهای آمریکایی در منطقه. اهمیت اقتصادی این منطقه که هر گونه نوسان در آنها می‌تواند تأثیرات شگرف جهانی داشته باشد، در نظر گرفت. همچنین در این منطقه آمریکا با برخی کشورها چون ژاپن و کره جنوبی تعهد و پیمان دفاعی دارد. نخستین برخورد هسته‌ای جهان در این منطقه بوده و در جنگ کره نیز به عنوان یک جنگ پر تلفات آمریکا درگیری مستقیم داشته است. اختلاف‌های هویتی تاریخی درون منطقه بین ژاپن با کره و چین نیز بر حساسیت موضوع می‌افزاید. هر گونه مسابقه تسلیحاتی ناشی از عمل متقابل ژاپن با کره جنوبی در برابر کره شمالی و سپس عمل متقابل احتمالی چین می‌تواند به اقتصادهای منطقه آسیب رسانده و پیامدهای جهانی زیان باری در پی داشته باشد. در سال ۱۹۸۵ کره شمالی به معاهده منع گسترش هسته‌ای پیوست. معاهده‌ای که تمامی

مجاز از سوی شورای امنیت در قطعنامه‌های متعدد این شورا در مورد عراق - بر پایه اصل دفاع مشروع در پاسخ به توان بالقوه عراق برای حمله احتمالی به این کشور در آینده و اصل پیشدستی در دفاع مشروع. لیکن آمریکا در حمله خویش به عراق بدون مجوز شورای امنیت و طی حمله‌ای پیشدستانه مبادرت به جنگ کرد.

حمله به عراق را باید تجلی خشونت بار بیان ضرورت اشاعه آزادی و ایده آل‌های دموکراتیک در جهت از بین بردن استعداد محیطی برای حیات دادن به تروریسم قلمداد ساخت. هر چند افرادی چون ال‌گور<sup>۶</sup> جنگ اخیر را بزرگترین اشتباه سیاست خارجی آمریکا در طول دو بیست

6. Algor

دولت‌های عضو را ملزم می‌کند تا از تلاش برای توسعه و کسب سلاح‌های هسته‌ای خودداری کنند. اما در سال ۱۹۹۲، بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای اعلام کردند که کره شمالی در نقض تعهدات خود پلوتونیوم را به سمت برنامه تسلیحاتی سوق داده است. یک سال بعد، این کشور در جریان تقاضا برای بازرسی ویژه اعلام کرد از معاهده منع گسترش خارج می‌شود. بدین ترتیب، بحرانی درباره برنامه‌های هسته‌ای این کشور پدید آمد که سرانجام در سال ۱۹۹۴، با توافق آمریکا و کره شمالی پایان یافت جورج بوش پس از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری، دستور بررسی مجدد سیاست این کشور در مقابل کره شمالی را صادر کرد. در ۶ مارس ۲۰۰۱، پاول وزیر امور خارجه آمریکا اعلام کرد که این کشور در نظر دارد سیاست‌های رئیس‌جمهور پیشین را درباره کره با تغییراتی ادامه دهد. در همین زمان بوش ضمن اعلام آمادگی برای از سرگیری گفت‌وگوها اعلام کرد که پیش از هرگونه مذاکره‌ای باید شرایط توافق کاملاً روشن شود. در مقابل، کره شمالی ضمن خصمانه خواندن مواضع جدید آمریکا آمادگی این کشور را برای هر دو صورت مسئله یعنی جنگ و گفت‌وگو اعلام کرد اعلام سیاست آشکار و آشنگتن در خصوص محور شرارت و نقش پیونگ یانگ در این محور سبب شد مقامات کره شمالی با ابتکار عمل تصمیم بگیرند با توجه به اقدامات خصمانه آمریکا از پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای خارج شوند. هر چند این امر متحدان کره شمالی یعنی پکن و مسکو را نیز نگران نمود. پس از اقدام کره شمالی در بیرون آمدن از ان.پی.تی. آمریکایی‌ها به سرعت تبلیغ نمودند که خروج پیونگ یانگ از پیمان منع گسترش موجب تولید سالیانه ۵-۶ بمب اتمی توسط رهبران کمونیسم کره شمالی خواهد شد و صلح و ثبات منطقه‌ای به خطر خواهد افتاد. سرانجام ایالات متحده در اقدامی دیگر انعطاف و نرمش بیشتری در قبال پیونگ یانگ نشان داده و رایزنی‌های سیاسی خود را با پکن و مسکو برای باز داشتن کره شمالی از تصمیم خصمگانه و حاکی از ناخشنودی از سیاست آمریکا، رویدادهای بعدی را رقم زد. فرستادگان ویژه آمریکا در پکن و نماینده روسیه با سفر به پیونگ یانگ بدنبال راه‌حلهای مسالمت آمیز در قبال مناقشه اخیر شبه جزیره گردیدند به نظر می‌رسید سیاست آمریکا در مقابل کره شمالی همچنان بر پایه استفاده از دیپلماسی چند جانبه و دادن امتیازات اقتصادی و برخی تضمین‌های امنیتی برای متقاعد ساختن رهبران کره شمالی درکناره‌گیری از برنامه‌های هسته‌ای خویش بوده. آخرین دور مذاکرات که در مورد برنامه هسته‌ای کره شمالی صورت گرفته این سیاست را مورد تأیید قرار داد. این مذاکرات در روز ۱۳ سپتامبر با حضور نمایندگان کشورهای کره شمالی، آمریکا، چین، روسیه و کره جنوبی و ژاپن شروع شد. در

بیانیه‌ای که در پی نشست اجلاس شش جانبه انتشار یافت آمده بود که کره شمالی موافقت کرده است تا تمامی فعالیت‌های هسته‌ای خود را متوقف کند. مجدداً به پیمان منع گسترش جنگ افزارهای هسته‌ای (ان پی تی) باز گردد و حضور مجدد بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را بپذیرد.

در مقابل پیونگ یانگ تعهد گرفت الکتريسته دریافت کند و به آن کشور اطمینان داده شد که ایالات متحده هیچ قصدی برای حمله یا یورش به (کره شمالی) با سلاح‌های هسته‌ای متعارف را ندارد.

#### ۴- فشارهای سیاسی و اقتصادی با هدف

##### تغییر رژیم

۴-۱- جمهوری اسلامی ایران  
دوره ریاست جمهوری بوش را از منظر مناسبات خارجی این کشور می‌توان به دو زمان عمده تقسیم کرد.

- ۱- از بیستم ژانویه ۲۰۰۱، زمان روی کار آمدن جورج بوش تا سپتامبر ۲۰۰۱.
- ۲- از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به این سو.
- ۱- دوره اول: این مقطع کوتاه مدت را می‌توان مقطع آزمایش و خطا در سیاست خارجی آمریکا و از جمله در خط مشی تبلیغاتی روانی این کشور در قبال جمهوری اسلامی ایران به طور خاص تصور کرد. در این دوره کوتاه منافع و علایق مختلف آمریکا در جهان و از جمله در

منطقه خاورمیانه و خلیج فارس مورد ارزیابی کلی و جزئی قرار گرفتند. در این مقطع زمانی دولت بوش، در حالت کلی در صدد بود که یک سیاست خارجی مبتنی بر واقع‌گرایی قدرت بزرگ را در جهان دنبال کند در این تمایل ایالات متحده، فدراسیون روسیه و چین به منزله عامل تهدید کننده اصلی علیه واشنگتن تلقی می‌شدند. در این دوره کوتاه آمریکا نسبت به جمهوری اسلامی رفتار نسبتاً کم‌شدت و تا حدودی متمایل به هنگامی را دنبال می‌کرد. به نظر می‌رسد که آمریکا در این دوره مشغول سبک‌سنگین کردن این قضیه بود که آیا می‌تواند در چارچوب سیاست خارجی رئالیسم قدرت بزرگ مناسبات خود با جمهوری اسلامی را ارتقاء دهد یا نه لیکن در کل اقدامات دولت

بوش در سال اول روی کار آمدنش در مقابل جمهوری اسلامی ایران در واقع ادامه اقدامات دولت گذشته آمریکا در قبال تهران بوده و دولت بوش در تعدیل یا تغییر آنها بدون داشتن بهانه و دلیل لازم کاری از پیش نمی‌برد. این واقعیت که دولت بوش برغم حضور نیروهای بسیار محافظ کار دست راستی و مخالف جمهوری اسلامی در پست‌های حساس و تعیین‌کننده اقدامات علیه این کشور را شدت نبخشید دلیل بارز این مدعاست که علاقه‌مندی آمریکا در توجه به دولت جمهوری اسلامی را باید در راستای دنباله روی از اصول رئالیسم در سیاست‌هایش در مورد ایران جستجو کرد. دوره دوم سیاست خارجی

ایالات متحده. در قبال ایران از ۱۱ سپتامبر به بعد می‌باشد که جهت گیری سیاست خارجی آمریکا از حوادث ۱۱ سپتامبر تأثیرات فراوانی بر نظام بین‌الملل و وزیر سیستم های آن دارد و از آنجا که اقدامات ایالات متحده در منطقه خاورمیانه و محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران صورت گرفت این تحولات بر امنیت و سیاست‌های آمریکا در قبال ایران و بالعکس تأثیر بسزایی داشته است پس از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر، نگرش منفی سیاستمداران کاخ سفید نسبت به اسلام و ایران تشدید شد. نومحافظه‌کاران با تقسیم جهان به خیر و شر رسالت آمریکا را در دوران جدید ترویج مظاهر خیر و شر بویژه دموکراسی و صدور آن در کشورهای خاورمیانه و اسلامی از جمله ایران دانسته و بر این اعتقاد بودند که ایالات متحده باید در فرصت جدید، از کلیه ابزارهای نرم‌افزاری و سخت‌افزاری علیه دولت‌هایی که با آمریکا همراه نیستند استفاده نموده و ارزش‌ها آمریکایی را در آن جوامع حاکم کنند. آنها معتقد بودند که ایالات متحده در این مسیر می‌تواند به تنهایی و بدون کسب مجوز شورای امنیت سازمان ملل متحد یا بدون جلب نظر قدرت‌های دیگر به اهداف خود نایل آید. قرار گرفتن نام ایران در میان کشورهای محور شرارت در سخنرانی ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲ رئیس‌جمهور آمریکا تغییر آشکار سیاست خارجی ایالات متحده را پس از حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر نسبت به

ایران نمایان ساخت. در آن سخنرانی جمهوری اسلامی ایران به دلایل حمایت از حزب ا.، حماس و جهاد اسلامی فلسطین در جنگ علیه اسرائیل، ارسال اسلحه به تشکیلات خودگردان فلسطین، تلاش ایران برای دست یابی به بمب هسته‌ای و دیدگاه خصمانه نسبت به آمریکا. در لیست محور شرارت از سوی آمریکا قرار گرفت. به نظر می‌رسد دو دیدگاه در میان نو محافظه‌کاران نسبت به برخورد و اشنگتن با تهران وجود دارد:

۱- دیدگاه نخست معتقد به استفاده ایالات متحده از مشی سخت‌افزاری نبوده و اقدام نظامی علیه ایران را راه حل مطلوب برخورد با نظام انقلابی ایران نمی‌دانند. این جناح که به نومحافظه‌کاران ملی‌گرا معروف هستند، معتقدند که حکومت ایران از درون در حال فروپاشی است و از این رو نیازی به اقدام نظامی علیه ایران نیست. اشخاصی همچون (یک چنی<sup>۷</sup>، دونالد رامسفلد<sup>۸</sup> و جمیز وولسی<sup>۹</sup> در این دسته جای می‌گیرند.

۲- جناح دوم نئوکان‌ها که به نومحافظه‌کاران جوان شهرت دارند اقدام نظامی را برای سرنگونی نظام جمهوری اسلامی ایران تجویز می‌کنند. پل ولفوویتز<sup>۱۰</sup>، ریچارد پرل<sup>۱۱</sup>، مایکل لدین<sup>۱۲</sup>، که به محافل صهیونیستی

7. Dick Cheney

8. Donold Ramsfeld

9. James Wollsey

10. Paul Wolfowitz

11. Richard Perle

12. Michael ledden



نزدیک هستند، بر این باورند که اصلاحات در ایران ناکار آمده بوده و هر دو جناح موجود در ایران، سیاست‌های یکسانی نسبت به دل‌مشغولی‌های اصلی آمریکا یعنی اسرائیل، تسلیحات کشتار جمعی و تروریسم دارند.

به عنوان مثال مایکل لدین تصریح می‌کند که تغییر و از همه بالاتر تغییرات آمیخته با خشونت اساس تاریخ بشر را تشکیل داده و می‌دهند. لدین همچنین اذعان می‌کند که عراق تنها یک جبهه در جنگ بزرگ نو محافظه‌کاران است و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نقطه عطف این حرکت را تشکیل می‌دهد. آنچه در میان این دو گروه از نو محافظه‌کاران مشترک است حمایت از سیاست تغییر رژیم<sup>۱۳</sup> در قبال جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

### نتیجه‌گیری:

در این نوشتار سیاست مبارزه با تروریسم در سیاست خارجی ایالات متحده در دوران ریاست جمهوری بوش مورد بررسی قرار گرفت. مبارزه با تروریسم به عنوان یکی از مؤلفه‌های سیاست خارجی آمریکا در زمان ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش از جایگاه خاصی برخوردار می‌گردد.

یازده سپتامبر به عنوان حادثه تروریستی که موجودیت ایالات متحده را به خطر انداخت

سبب گردید که تحولات مهمی در سیاست خارجی آمریکا صورت پذیرد. این اقدام تروریستی سبب گردید بین‌الملل‌گرایی تهاجمی نزد رهبران ایالات متحده مشروعیت یابد و این حادثه را در واقع می‌توان به عنوان پیامد شکل‌گیری هژمونی آمریکا در عرصه جهانی قلمداد نمود. این حادثه سبب گردید که مبارزه با تروریسم به عنوان عامل تعیین‌کننده در سیاست خارجی ایالات متحده قرار گیرد و این موضوع موجب شد که ایالات متحده اقدامات مهمی را در جهت مبارزه با تروریسم صورت دهد. از جمله تدابیری که ایالات متحده در جهت نبرد با تروریسم به کار برد استفاده از اقدام نظامی، حمله پیشدستانه، تحریم‌های اقتصادی و سیاسی و استفاده از دیپلماسی چند جانبه بود. آمریکا بلافاصله پس از حوادث یازده سپتامبر با استفاده از دو قطعنامه ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ و در یک جبهه فراگیر علیه تروریسم به افغانستان حمله کرد و رژیم طالبان را ساقط نمود. همچنین در سال ۲۰۰۲ جورج دبلیو بوش از کشورهای عراق، کره شمالی و جمهوری اسلامی ایران را به عنوان دولتهای عضو محور شرارت یاد کرد. و کوشید با هر کدام از این کشورها متناسب با شرایط سیاسی، اقتصادی، جغرافیایی و فرهنگی آنها برخورد نماید. در مارس ۲۰۰۳ ایالات متحده طی حمله‌ای پیشدستانه و بدون مجوز

13. Change of regime

منطقه و همچنین آگاه نمودن کشورهای مذکور از این موضوع که با در خطر افتادن امنیت ملی ایران، فضا برای ایجاد هرج و مرج و بی ثباتی در منطقه فراهم می گردد مفید می باشد. در سطح داخلی: تلاش در جهت ایجاد ساختی دموکراتیک، حاکمیت قانون و بسط آزادی ها می تواند به ایران در جهت رفع تهدید کمک کند.

#### فهرست منابع

- ۱- امامزاده فرد، پرویز، (زمستان ۱۳۸۳) «رهیافت روانی در سیاست آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران ۲۰۰۴ - ۲۰۰۱»، فصلنامه عملیات روانی، سال دوم، شماره ۷، ص ۷.
- ۲- امینان، بهادر، (پاییز ۱۳۸۱) «بی افکندن نظام نوین جهانی: تبیین رفتار آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر»، فصلنامه سیاست خارجی، سال شانزدهم، شماره ۳، ص ۸۴۹.
- ۳- بیلز، آلسیون کی، (پاییز ۱۳۸۳) «جنگ عراق تأثیر آن بر امنیت بین الملل»، ترجمه سید محمد کمال سروریان، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، سال یازدهم، شماره ۴۰.
- ۴- پاک آیین، محسن، (۱۳۸۳) رساله ای در شناخت و محافظه کاران آمریکا با نکوک، بنیاد مطالعات اسلامی.
- ۵- پایور، منوچهر، (بهار ۱۳۸۳) «بررسی فعالیتهای دولتهای ریگان و بوش پدر برای کسب مشروعیت سیاسی»، فصلنامه مطالعات منطقه ای، اسرائیل شناسی آمریکا شناسی، سال پنجم، شماره ۲.
- ۶- حسینی، حسن، (مهر و آبان ۱۳۸۳) «جایگاه آموزه تغییر رژیم در اندیشه نو محافظه کاران»، ماهنامه نگاه، سال چهارم، شماره ۴۶، ص ۱۴.
- ۷- دهشیار، حسین، (زمستان ۱۳۸۳) «نظام بین الملل، نظام اعتقادی و حمله به عراق»، فصلنامه سیاست خارجی، سال هیجدهم، شماره ۴، ص ۸۶۲.
- ۸- دهشیار، حسین، (شهریور ۱۳۸۱) «۱۱ سپتامبر، استراتژی بزرگ آمریکا»، گزیده تحولات جهان، شماره ۷، ص ۶۱.
- ۹- دهشیار، حسین، (پاییز و زمستان ۱۳۸۱) «۱۱ سپتامبر ساختار نظام بین الملل و هژمونی آمریکا» فصلنامه مطالعات راهبردی، سال

شورای امنیت به عراق حمله کرد و رژیم حاکم بر این کشور را ساقط نمود. در مورد کره شمالی ایالات متحده کوشید که با استفاده از دیپلماسی چند جانبه این کشور را از ادامه برنامه های هسته ای خویش منصرف نماید. و در مورد جمهوری اسلامی ایران سیاست ایالات متحده در چارچوب مبارزه با تروریسم بر پایه فشارهای سیاسی و اقتصادی با هدف تغییر رژیم می باشد و همچنان ادامه دارد. نگارنده وجود مواردی چون مشروعیت پیدا کردن بین الملل گرایی تهاجمی نزد رهبران ایالات متحده به کارگیری حمله پیشدستانه و وارد شدن ایالات متحده در کشورهایی از جهان چون عراق و افغانستان که پیش از این در حوزه نفوذ سنتی قدرتهای دیگری قرار داشت را نشان از تعیین کننده شد مبارزه با تروریسم در سیاست خارجی ایالات متحده می داند و با توجه به محوری بودن این سیاست در دور دوم ریاست جمهوری بوش و همچنین در تهدید بودن ایران راهکارهایی در سه سطح جهانی، منطقه ای و داخلی در جهت رفع تهدید بیان می دارد.

در سطح جهانی همکاری ایران در چارچوب سازمان ملل در جهت مبارزه با تروریسم و همچنین بهبود مناسبات با قدرتهای بزرگ و تلاش در جهت زدودن تبلیغات منفی علیه ایران را مفید می داند.

در سطح منطقه ای: بهبود روابط با کشورهای

- پنجم، شماره ۴ و ۳.
- ۱۰- دهشیار، حسین، (۱۳۸۰) «یازده سپتامبر: هزینه آغازین برپایی امپراتوری آمریکا»، **گزیده تحولات جهان**، شماره ۲، ص ۲۹.
- ۱۱- رایت، رایین. (۱۳۸۳) «تضعیف دکترین بوش در عراق، **همشهری دیپلماتیک**، شماره ۱۶ نیمه دوم تیر
- ۱۲- رحیمی، علی، (فروردین ۱۳۸۲) «آمریکا و معضل هسته‌ای کره شمالی، **ماهنامه نگاه**، سال چهارم، شماره ۳۲، و ص ۵۱.
- ۱۳- رضایی، مهدی. (۱۳۸۳) نو محافظه کاران و مسئله مبارزه با تروریسم جهانی، کتاب آمریکا: ویژه نومحافظه کاران آمریکا. تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
- ۱۴- سپهری، امید. (۱۳۸۲/۲/۱۴) «دکترین بوش شمشیر داموکلس آمریکا در گ ۲۱»، **سیاست روز**.
- ۱۵- سریع القلم، محمود. (۱۳۸۱) «مبانی نظری سیاست خارجی دولت بوش»، **فصلنامه مطالعات منطقه‌ای اسرائیل شناسی آمریکا** شناسی، سال سیزدهم.
- ۱۶- سلیمانی، محمد باقر، (دی ۱۳۸۰) «بحران خاورمیانه: رویکرد کلیتون و بوش»، **ماهنامه نهضت**، سال دوم، شماره ۱۸، ص ۲۳.
- ۱۷- سنبلی، نبی، (بهمن ۱۳۸۰) «استراتژی آمریکا در جنگ علیه تروریسم» **ماهنامه نگاه**، سال دوم، شماره ۱۹، ص ۹۳.
- ۱۸- شمس، مرتضی، (شهریور و مهر ۱۳۸۰) «حوادث یازدهم سپتامبر پیامدهای جهانی و منطقه‌ای»، **ماهنامه خلیج فارس و امنیت**، سال دوم، شماره ۱۵، ص ۳.
- ۱۹- صادقی، احمد، (اردیبهشت خرداد ۱۳۸۳) میزگرد مسأله هسته‌ای کره شمالی و دیپلماسی آمریکا، **ماهنامه دیدگاهها و تحلیلها**، سال هجدهم، شماره ۱۸۰، ص ۶۹.
- ۲۰- ظریف، محمد جواد، مصطفی زهرانی، (۱۳۸۴) روندهای جدید بین المللی، «تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی»، ص ۲.
- ۲۱- فرسای، شهرام، (فروردین ۱۳۸۱) «کنکاش برابره محور شرارت، اهداف و بازتابها»، **ماهنامه نگاه**، سال سوم، شماره ۲۱، ص ۳۸.
- ۲۲- قاندری، حمیدرضا. (نیمه اول تیر ۱۳۸۳) «مروری بر تاریخچه شکل گیری نو محافظه کاران»، **همشهری دیپلماتیک**، شماره ۱۵.
- ۲۳- قاندری، محمد رضا، (مهر و آبان ۱۳۸۳) اسلام سیاسی و جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی آمریکا، **ماهنامه نگاه**، سال چهارم، شماره ۴۶، ص ۱۶.
- ۲۴- کمپ، جفری، (فروردین ۱۳۸۱) «آمریکا، ایران و عراق پس از ۱۱ سپتامبر»، گروه ترجمه ماهنامه نگاه، **ماهنامه نگاه**، سال سوم شماره
- ۲۱، ص ۳۶.
- ۲۵- گلشن پژوه، محمد رضا، (۱۳۸۰) «سخنرانی بیست و نهم ژانویه بوش: افسانه و واقعیت»، **گزیده تحولات جهان**، شماره ۲، ص ۹.
- ۲۶- گوهری مقدم، ابوذر، (نیمه دوم فروردین ۱۳۸۴) «ایران و آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر، **همشهری دیپلماتیک**، شماره ۴۴، ص ۱۴.
- ۲۷- لمان، نیکلاس، (بهار ۱۳۸۲) «نظم جهان آینده»، **راهبرد**، شماره ۲۷، ص ۳۰۰.
- ۲۸- متقی، ابراهیم، (اسفند ۱۳۸۳) «اقدامات نا متقارن و تصاعد بحران در روابط ایران و آمریکا»، **همشهری دیپلماتیک**، شماره ۴۳، ص ۱۱.
- ۲۹- متقی، ابراهیم، (بهمن ۱۳۸۳) «معمای سیاست خارجی و گزینه های مداخله گری آمریکا»، **همشهری دیپلماتیک**، شماره ۳۸.
- ۳۰- مظفری، محمد حسین، (خرداد و تیر ۱۳۸۲) «دکترین بوش و ابعاد حقوقی تهاجم به عراق»، **اطلاعات سیاسی اقتصادی**، سال هفدهم، شماره ۱۲ و ۱۱، ص ۳۵.
- ۳۱- منتظران، احمد، (دی ۱۳۸۱) «مناقشه آمریکا، کره شمالی چالشی برای بقاء» **ماهنامه دیدگاهها و تحلیلها**، سال شانزدهم، شماره ۱۶۵، ص ۴۴.
- ۳۲- نجف زاده، مهدی. (۱۳۸۳) تبار شناسی نو محافظه کاران آمریکا، کتاب آمریکا (ویژه نومحافظه کاران در آمریکا)، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، ص ۱۳.
- ۳۳- ورجاوند، پرویز، (بهمن و اسفند ۱۳۸۰) «نگاهی به رویدادهای افغانستان»، **اطلاعات سیاسی اقتصادی**، سال شانزدهم، شماره ۶ و ۵، ص ۱۱.

## منابع لاتین

1. Waltz, Kenneth, (Summer 2000) "structural Realism After the cold war", International security, Vol 25, No. 1, p 27.
2. www.Iranian humanrights.Org/farsi/new-morf.Asp910=680
3. www.National review.Com/leden061603.asp.